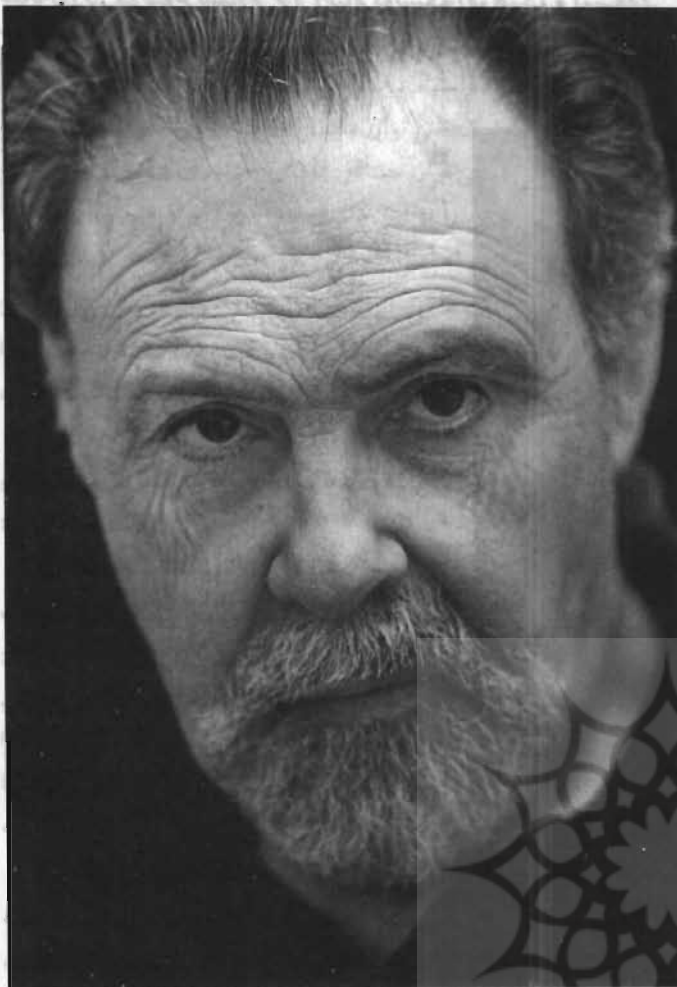


خوان کارلوس کاسرس

خوان کارلوس کاسرس (Cáceres) نوازنده، خواننده و نقاش به تنهایی تاریخی از موسیقی تانگوی آرژانتینی است که در نقاشیها و آثار ضبط شده موسیقی خود و در آخرین اثر ضبط شده اش سودا کاها Sudacas، احساسات و عواطف ظریفش را با سرزندگی تمام بیان می‌کند. او در اینجا به شرح برخی جنبه‌های غیر معمول و کمتر شناخته شده این شکل موسیقی همیشه خوش، معرفی شخصیت‌های فراموش‌نشده‌ای که در این زمینه کار کرده‌اند، و بسیاری از تأثیرات موسیقی می‌پردازد که از قرن نوزدهم به این سو باب شده است.



● ایزابیل لیاماری: موسیقی تانگو چیست و علاقه‌مندی شما به آن از کجا آغاز شد؟

خوان کارلوس کاسرس: تانگو یکی از غنی‌ترین انواع موسیقی آمریکای لاتین است. حتی قطعات قدیمی آن گاهی به طرز شگفت‌انگیز مدرن و پرهامرونی است تا چه رسد با آثار اخیر موسیقیدان‌هایی مثل آستور پیاسولا.

من اهل بوئنوس آیرس هستم که زادگاه تانگو و دارای یک مدرسه بسیار عالی جاز و نوازندگان چیره‌دست است. از کودکی اوقات زیادی به رادیو گوش می‌کردم. در آن زمان رادیو برنامه‌ای داشت درباره تانگو در دهه ۱۹۲۰، اما آثاری از قرن گذشته نیز پخش می‌شد. همان آثاری که امروز

ایزابیل لیاماری

(ISABELLE LEYMARIE)

موسیقی‌شناس فرانسوی - آمریکایی

تانگوی دوران قدیم می‌نامند. هنوز هم گفته آغازین آن برنامه را به یاد می‌آورم که می‌گفت: «تانگوی دوران قدیم، از کاندومبه تا هابایزا، از هابایزا تا فاندانگو، از فاندانگو تا میلونگا» همچنین تانگوی معروف به «ل پورتنتو» را هم پخش می‌کردند. تانگوی سبک قدیم با هر سازی که در اختیار نوازندگان قرار می‌گرفت اجرا می‌شد. این تانگو ریتم سریع داشت و غالباً توسط دسته سازهای برنجی محلی یا نظامی در جایگاه‌های موسیقی یا میدانها به اجرا در می‌آمد. یکی از نخستین ضبط‌های با اهمیت موسیقی تانگو در سال ۱۹۰۷ اتفاق افتاد. آن موسیقی که در پاریس ضبط شد، توسط دسته‌سازهای برنجی معروف به گارد جمهوریخواه ضبط شد! همچنین دوست داشتم به نوازندگی آنیبال ترویلو گوش کنم که در دهه ۱۹۲۰ نوازنده مشهور باندونیون بود که نوعی هارمونیم یا آکاردئون بسیار محبوب در آمریکای لاتین بود.

نخستین عصر تانگو از دهه ۱۸۸۰ تا ۱۹۲۰ طول کشید که باندونیون خیلی کم و نامعمول بود. باندونیون ابتدا حدود ۱۸۷۰، طی جنگ با پاراگوئه، در ناحیه ریو دلپلاتا دیده شد که نوازنده دورگه‌ای به نام سانتا کروس با آن پولکا و مازورکا می‌نواخت. در این نخستین دوره همه نوازندگان یا سیاهپوست بودند یا دورگه، و تانگو موسیقی کوچه و بازار و موسیقی غربتی‌ها بود. سفیدپوستها به موسیقی کلاسیک گوش می‌دادند. پس از آن موسیقی تانگو با موسیقی انواع دیگر رقص آمیخته شد و از لحاظ نوازندگی تحول یافت. ارگ‌های سیار، که به آسانی قابل انتقال بود، برای تولید نواهای تانگو بهترین وسیله بود. در آن زمان دسته سازهای برنجی، با بوق و فلوت‌های بزرگشان، تانگو را به شیرین‌ترین شکل می‌نواختند. تریوها و کوارتت‌هایی که با این سازها اجرا می‌شد همانهایی بود که با فلوتها، کلارینت‌ها، ویلن‌ها و چنگ‌ها و گیتارها در

فاحشه‌خانه‌ها نواخته می‌شد. در مجالس سطح بالا پیانو هم بود و نوازندگان به اجرای رگتایم می‌پرداختند.

■ غالباً فراموش می‌شود که تانگو محصول آمیزش فرهنگهای متفاوت بسیار است.

— همین طور است. در حوالی ۱۸۸۰ شباهتهایی با موسیقی برزیلی را می‌شد در میلوونگا دید، که توسط کابویهای حومه بوئنوس آیرس خوانده می‌شد و از تأثیرهای موسیقی کوبایی هم دور نبود. در موسیقی تانگو بعضی نت‌ها به موسیقی جاز هم نزدیک است. مردم غالباً صحبت از تأثیر ایالات متحد می‌کنند، اما به نظر من اگر بر یوندهای بین کشورهای متعلق به نیمه جنوبی جنوب آمریکا و بقیه آمریکای لاتین و ناحیه کارائیب تأکید شود مهمتر است. آرژانتین آن طور که غالباً تصور می‌شود هرگز منزوی نبوده است. قطعات طولانی‌تر میلوونگا توسط پیانورها خوانده می‌شد که آوازخوانان دوره‌گردی بودند که همیشه گیتار با خود داشتند. میلوونگا با تانگو به هم آمیخت و به صورت تانگو - میلوونگا درآمد. در دهه ۱۹۲۰، که آن را عصر طلایی تانگو می‌دانند، خولیو د کارو، نوازنده ویلن، این موسیقی را نت‌نویسی کرد و به آن رنگ آمیزی امروزی‌اش را داد. پس از آن قطعات شش‌ساز به وجود آمد که معمولاً مرکب بود از دو باندونیون، دو ویلن، یک پیانو و یک باس.

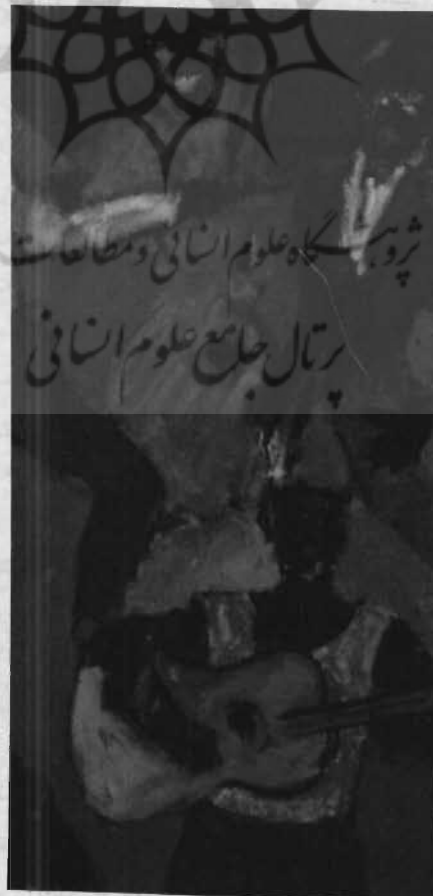
■ وقتی صحبت از ریشه‌های موسیقی تانگو می‌شود غالباً سهم موسیقی کاندومبه نیز فراموش می‌شود.

— رده‌هایی از کاندومبه را در سوداکاها، که اخیراً ضبط کرده‌ام، می‌توان دید. هنوز هم تأثیر این موسیقی کهن مذهبی سیاهپوستان ریو دلا پلاتا را می‌توان در ضربها و ضدضربهای قدرتمند تانگو و میلوونگا دید. تا دهه ۱۹۵۰ تانگو ریشه عمیقی در فرهنگ عامه داشت، و دسته‌هایی که در هوای آزاد برنامه اجرا می‌کردند، آن را، بدون استفاده از امپلی فایر، با «سوینگ»ی باورنکردنی به اجرا درمی‌آوردند. بهترین نوازندگان همیشه با یک «سوینگ» می‌نواختند، اما سنت بدیهه‌نوازی از میان رفته است. یک روایت بویژه آروتیک تانگو به نام tango con corte نیز وجود داشت که برداشتی بود از یکی از چهره‌های کاندومبه. این تانگو توسط مردم عادی اجرا می‌شد، ولی بعدها

ممنوع شد. تا مدتی، حتی لوفناردو، اسلنگ خاص بوئنوس آیرس، هم ممنوع بود. سپس پیش از جنگ جهانی اول، طبقات متوسط آرژانتین، تانگو را به اروپاییان شناساندند، و این موسیقی حتی در روسیه هم رواج یافت. پاپ طی فتوایی موسیقی تانگو را به دلیل آنکه شهوانی است، ممنوع ساخت، و عده‌ای از رقصندگان آرژانتینی به دربار واتیکان فرستاده شدند تا برای پاپ برنامه اجرا کنند به این امید که از تصمیم خود برگردد. در دهه ۱۹۳۰ تانگو تندیش را از دست داد و محبوبیت آواز تانگو با شهرت یافتن کارلوس گاردل، بالا گرفت. پس از آن تانگو در دهه ۱۹۳۰ حیاتی تازه یافت. این موسیقی تحت تأثیر موسیقی آمریکای شمالی از میزان دو ضربی به چهار ضربی تبدیل شد. قطعات قدیمی دوباره وارد برنامه‌ها شد، و آنیبال ترویلو به اجرای میلوونگا ادامه داد.

■ شما چگونه دو حرفه نقاشی و موسیقی را با هم دنبال می‌کنید؟

— من نقاشی را از ابتدای جوانی آغاز کردم (در



یک نقاشی اثر خوان کارلوس کاسرس.

مدرسه هنری بوئنوس آیرس درس خواندم) و در عین حال پیانو و ترومبون هم می‌نواختم. علاقه ویژه‌ای به موسیقی تانگو و جاز داشتم بخصوص جاز؛ از جنبه رمانتیک آن خیلی خوشم می‌آمد. راستی، پس از جنگ دوم جهانی چند نوازنده فرانسوی مقیم آرژانتین شدند و به گسترش تأثیر جانگو راینهارت پرداختند. همین باعث پیدایش مدرسه گیتار بی‌همتایی در آرژانتین شد. در دهه ۱۹۲۰ تعدادی از موسیقیدانان تانگو نیز مدتی را در ایالات متحد گذراندند و وقتی بازگشتند آکوردهای جدید را وارد کارهایشان کردند. پس از کودتای ۱۹۶۶، به اسپانیا رفتم، و بعد مقیم فرانسه شدم و در همانجا در ۱۹۷۷ یک گروه تانگو به نام گوتان (که تقریباً مقلوب کلمه تانگو بود) تشکیل دادم. من هم پیانو می‌نواختم و هم رهبر گروه بودم. ما در گروهمان یک ویلن آلتو داشتیم، یک ویولا، یک باندونیون، یک باس و یک گیتار الکتریکی. ما قطعات اصیل بسیاری اجرا می‌کردیم. بعد دچار مشکل پیدا کردن نوازنده‌هایی شدم که بتوانم با آنها کار را ادامه بدهم، و در نتیجه بیشتر وقتم را به نقاشی گذراندم. دیوارنگاره‌های از تاریخ آمریکای لاتین ساختم و اندیشه‌هایی از انقلاب فرانسه را وارد آن کردم. در ۱۹۸۹ دوباره به سراغ موسیقی رفتم که برایم نوعی درمان بود. گروه تازه‌ای به نام «تانگوفون» با دو ساکسیفون، یک پیانو، یک باس، یک باندونیون و طبل تشکیل دادم و دردم آوازخوانی را به صورت حرفه‌ای آغاز کردم.

■ نقاشیهای شما هم نمایانگر دنیای جادویی تانگو است.

— تانگو هنوز هم عمده‌ترین منبع الهام من است. من چهره کارلوس گاردل را نقاشی کردم، همین‌طور چهره آستور پیاسولا نوازنده باندونیون را در حال نوازندگی با آنیبال ترویلو، که مدیر برنامه‌اش بود، و همه محلهایی که در آنجاها تانگو اجرا می‌شود، حتی تابلویی از رقصندگانی ساختم که به حضور پاپ رفتند. ■

■ El Porteñito، «پسر کوچولوی اهل بوئنوس آیرس».

دیسک‌شناسی:

Sudacas

CD Cellulo'd / Melodie 66969-2